

## عنوان مقاله:

بررسی ریخت شناسانه داستان بیژن و منیژه شاهنامه فردوسی بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ

## محل انتشار:

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره 17، شماره 66 (سال: 1388)

تعداد صفحات اصل مقاله: 25

## نویسندگان:

مسعود روحانی - استادیار دانشگاه مازندران

محمد عنایتی قادیکلایی - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

## خلاصه مقاله:

امروزه کمتر نقدی را می توان یافت که از کارکردهای ساختاری بی بهره باشد. پیشرفت های نقد ادبی معاصر، منجر به ایجاد مکتب ساخت گرایبی با الهام از نظریات زبان شناسانه فردینان دو سوسور گردید. تحلیل ساختاری به ویژه بر آثار روایی یکی از شگفت ترین دستاوردهای نقد ادبی معاصر است. در حوزه داستان ها و قصه های اساطیری و حماسی، بهترین شیوه تحلیل و طبقه بندی ساختاری را در آثار ولادیمیر پراپ روسی می توان یافت. روش او طبقه بندی قصه ها و تحلیل رمزگانی هر طبقه است. ولادیمیر پراپ مانند بسیاری از روایت شناسان دهه های اخیر، برای تجزیه و تحلیل روایت ها از تحلیل زبان شناسی ساختارگرا استفاده کرد. پراپ با بررسی مجموعه ای از صد حکایت با ترکیب بندی مشابه، ساختار یک شاه حکایت را بیرون کشید. وی پس از تجزیه و تحلیل یکصد قصه از مجموعه قصه های روسی به سی و یک خویش کاری دست پیدا کرد. وی معتقد بود این الگو را می توان در مورد سایر قصه های عامیانه و حتی رمان ها به کار برد. روش پراپ بعدها توسط محققان دیگر مورد استفاده قرار گرفت گاهی نقدهایی بر آن وارد شد. نظام پراپ به رغم کاستی هایش نقطه شروعی برای نظریه پردازان بعدی شده است و نظریه پردازان بعد از او از روش کار پراپ بسیار تاثیر پذیرفتند

## کلمات کلیدی:

نقد ادبی، ساختارگرایی، ولادیمیر پراپ، ریخت شناسی، بیژن و منیژه

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/833410>

